

# از معقول تا محسوس

هنر اسلامی در رسانه ملی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

## اشاره

هنر، ابزاری تأثیرگذار و کارآمد در انتقال و نهادینه‌سازی پیام‌های رسانه‌ای در اندیشه و ذهن جامعه و مخاطبان انبوه در پیش روست. سیاستگذاران، برنامه‌ریزان و برنامه‌سازان در پیام‌سازی‌ها و پیام‌رسانی‌های خود که در قالب برنامه‌های مختلف رادیویی و تلویزیونی رسانه ملی به بروز و ظهور می‌رسد، گریزی جز آن ندارند تا در عرصه اثربخشی و کامیابی در رقابت‌های تنگاتنگ رسانه‌ای به چنین ابزاری تأثیرگذار و کارآمد دست یابند و با شناختی درخور و همه‌جانبه، هنر را به جزئی جدایی‌ناپذیر از مزیت‌های رقابتی خود در چنین عرصه‌ای تبدیل سازند.

شناخت چستی هنر و چگونگی برقراری پیوند میان آن چستی با ارزش‌ها، باورها و جهان‌بینی فرهنگی حاکم بر عملکردها و فعالیت‌های رسانه‌ها در جامعه که بتواند هنر را در چنین جایگاهی اثربخش و مزیت‌آفرین در روند برنامه‌ریزی‌ها و برنامه‌سازی‌ها قرار دهد، از جمله الزامات و ضرورت‌هایی است که می‌تواند به بالندگی و شکوفایی بیش از پیش رسانه‌ها؛ به ویژه رسانه‌ای ملی با دامنه گسترده و وسیع عملکرد و فعالیت در ایستگاه‌ها و کانال‌های مختلف رادیویی و تلویزیونی صداوسیما، بینجامد.

سخنرانی حضرت آیت‌الله جوادی آملی در دیدار با مدیران ارشد معاونت آموزش و پژوهش سازمان صداوسیما در چنین راستایی، شایسته تأمل و توجه است. متن کامل چنین گفتاری ارزشمند که به همت دانشکده صداوسیما در قم، چاپ و نشر یافته است، در پیش روی خوانندگان گرامی قرار دارد:



مقدم شما بزرگواران را گرامی می‌دارم. از خدای سبحان می‌خواهیم که کوشش همه شما و دیگر مسئولان را به بهترین شکل بپذیرد و توفیق ارائه خدمات برتر و بهتر را نیز به شما بزرگواران عطا فرماید؛ از این جهت که شما بزرگواران در سازمان صدا و سیما کوشش و تلاش خالصانه دارید و ما در عصری زندگی می‌کنیم که هنر تقریباً در ردیف مهم‌ترین رشته‌های عصر ماست.

### عدل و اعتدال در کار و هنر

مطلب اول این است که شما تمام آموزش‌ها را در صیغه هنری اعمال می‌کنید؛ اگر نصیحت یا سیاستی دارید اگر آموزشی دارید، در چهره هنر اعلام می‌کنید.

مطلب دوم آنکه، گاهی هنر، اسلامی است و گاهی هنر رایج عصر است. هنر رایج عصر براساس اعتدال شکل می‌گیرد و یک بازار است. اعتدال یک چیز بسیار مذموم است؛ آن چیزی که مقدس و محمود و ممدوح است، عدل است نه اعتدال. بازار اقتصاد دنیا گویا براساس «اعتدال» یعنی «بازار» و «تقاضا» می‌چرخد؛ یعنی هرچه مردم می‌خواهند، ما همان را تولید و عرضه می‌کنیم. این تعادل تقاضا و عرضه و اعتدال تقاضا و عرضه، کار بازاریابی غرب است، مردم این عصر این را می‌طلبند، ما هم باید طلب کنیم. پرسش اینجاست که آیا این خوب است یا نه، اعتدال آن را نمی‌فهمد، عدل آن را می‌فهمد. یک ردالتی در اعتدال هست که عدل از آن منزّه است. عدل یعنی «وَضْعُ كُلِّ شَيْءٍ فِي مَوْضِعِهِ» هر چیزی را در جای خود قراردادن، نه هرچه آنها خواستند به آنها دادن. این دو واژه را اگر تشریح کنیم، رسالت همه ما مشخص می‌شود.

### معنای عدل

کسانی که در سازمان هنری کوشش می‌کنند، عدل محور باشند نه اعتدال مدار. همه ما عدل را چیز خوبی می‌دانیم. وقتی از وجود مبارک حضرت امیر(ع) می‌پرسند که عدل چیست، فرمود: «وَضْعُ كُلِّ شَيْءٍ فِي مَوْضِعِهِ» یعنی هر چیزی را در جای خود قراردادن. پس این معنای عدل است. عقل هم این‌گونه است. وقتی از حضرت پرسیدند عقل چیست؟ فرمود: «عقل این است که انسان هر چیزی را در جای خود قرار دهد». وقتی از حضرت سؤال کردند چهل چیست؟ ایشان فرمود: «گفتم». از این پاسخ حضرت می‌توان دریافت: «يُعْرِفُ الشَّيْءَ بِأَصْدَادِهِ».

اصل دوم این است که اگر معنای عقل روشن شد، معنای جهل روشن می‌شود. اگر معنای عدل روشن شد، معنای ظلم هم روشن می‌شود و عقل و عدل نزدیک هم هستند؛ هر چیزی را در جای خود قراردادن. این اصل پذیرفته شده است که همه عدالت را دوست دارند؛ همه حاضرند عدل مدار باشند چه شرقی و چه غربی. نکته مهم این است که جای اشیا کجاست؟ جای «دستگاه گوارش» کجاست؟ جای «زن» کجاست؟ و جای «مرد» کجاست؟ جای «حاکم» کجاست؟ و جای «محکوم» کجاست؟ جای «دولت» کجاست؟ و جای «ملت» کجاست؟ این اول بحث است.

مسئله اخلاق به عدل و ظلم برمی‌گردد، ولی تمام پیچیدگی در معنای عدل است. جای «انسان» کجاست؟ به ما گفته‌اند اگر این کار را کردی، ظلم است و آن کار را نکردی، عدل است. مثلاً انگور دهه‌ها فایده دارد؛ خودش را میل کنی، شیر و عصاره آن را میل کنی، ولی وقتی «می» شد حرام است. همه این کارها بجاست و این یکی نابجا.

باید خالق این سه ضلع بگوید چی در کجا قرار بگیرد؟ یعنی خالق انسان، خالق جهان، خالق رابطه انسان و جهان. او باید مشخص کند جای انسان کجاست، این میوه برای چیست و آن کار برای چیست؟ آیا کسی که عالم راه انسان را و این مثلث را آفرید، دفترچه راهنمایی نفرستاده است که این عالم را چگونه به کار بگیرید؟ کسی که این رادیو، یخچال، تلویزیون را درست کرده است، دفترچه راهنمایی برای آن فرستاده است، کسی که این انسان را آفرید، راهنمایی نفرستاده است؟

الان صدها دانشگاه هست که برای شناخت انسان هنوز در اول راه هستند. چشم چپ و راست فرق می‌کند؛ گوش چپ و راست فرق می‌کند و دستگاه گوارش فرق می‌کند. خب کسی که این بدن و این جهان را ساخت و رابطه انسان و جهان را ساخت، یک دفترچه راهنما نفرستاد که برابر این دفترچه با این مثلث چگونه باید رفتار کرد؟ این دفترچه راهنما قرآن است. صُحُفْ انبیاست. بنابراین، عدل چیزی است که همه ما معنای آن را می‌فهمیم. می‌گوییم که عدل قراردادن هر چیزی در جای خودش است، ولی جای اشیا کجاست؟ چه کسی باید معین کند؟ می‌گویند زن و مرد با هم مساوی هستند. مساوات هست، ولی عدل نیست. بنابراین، ما ناچاریم معنای

عدل را از کتاب و سنت با راهنمایی عقل تلقی کنیم. اگر عدل نشد، می‌شود ردالت. اعتدال، یعنی تقاضا و عرضه؛ مردم این را می‌خواهند و ما آن را تولید می‌کنیم. چون مواد مخدر بازار خوبی دارد ما تولید می‌کنیم؛ چون شراب بازار خوبی دارد ما تولید می‌کنیم؛ چون ورزش این مقدار طرفدار دارد که هرگز دکتر و مهندس به اندازه یک ورزشکار درآمد ندارند ما آن را تولید می‌کنیم؛ این می‌شود اعتدال، می‌شود تقاضا و عرضه، نه عدل. همه ما به ورزش علاقه‌مندیم. در قدیم ورزش می‌کردند که در دوران کهنسالی سالم باشند، ولی غالب این ورزشکاران وقتی وارد دهه چهارم زندگی می‌شوند، دارای بیماری‌های گوناگون هستند؛ مگر آن توپ را با آن سرگرفتن عاقلانه است؟ این جور آدم‌ها به جان هم بیفتند عاقلانه است؟ این برای این است که بازار خوبی دارد؛ چون تقاضا هست عرضه هم می‌شود.

### راه رسیدن به عدل

بنابراین، ما باید از اعتدال برهیم تا به عدل برسیم. آن بزرگوار ما را به راه‌های دیگری وادار کردند و تازه در این مقدمات اولیه هستیم. آنها می‌گویند شما که این مطالب علمی را آموختید و بین عدل و اعتدال فرق گذاشتید، بین تقاضا و عرضه با وضع کل شیء فی موضعه فرق گذاشتید، باید یک حمله مردانه و مستانه بکنید. ما هم این کار را کردیم، از علم رهیدیم و به معلوم رسیدیم. این حرف مولوی است که بعد از هفتصد الی هشتصد سال این آدم پیدا می‌شود، اما حداقل این است که ما در علم بمانیم و بدانیم چه می‌کنیم و حرف عمیقانه بزنیم. آن که می‌گوید از علم رهیدیم و به معلوم رسیدیم، آن حرف، هشتصد الی نهصد سال می‌ماند و ممکن است عمر طولانی‌تری داشته باشد؛ کافر هم به آن علاقه‌مند است و مسلمانان هم به آن علاقه‌مندند. هیچ کتابی هم بعد از قرآن به اندازه مولوی به فروش نمی‌رود؛ حرف‌های جهانی دارند، حرف‌های زنده دارند. به جوان‌ها می‌گوید درست است که تیر تیزی، ولی هیچ تیری بدون اینکه از چله کمان منحنی پیرمرد بگذرد، به مقصد نمی‌رسد. این پیرمردا را از مشورت کنار نگذارید؛ از رأی و تجارت اینها استفاده کنید. برای اینکه با تیر تیز هرگز شکار صید نمی‌شود، باید از کمان یک پیرمرد منحنی تجربه‌دیده بگذرد تا اثر کند. دوندگی مال تو، ولی رهبری مال دین. بنابراین، ما به آنجا نرسیدیم،

دست کم بین عدل و اعتدال فرق بگذاریم؛ که هرچه مردم می‌خواهند، حق نیست. آنچه حق است باید به مردم معرفی کرد؛ یعنی بشود عدل نه اعتدال، بشود عرضه کالای صحیح نه بشود تقاضا و عرضه.

### نگاه فقیهانه در هنر

یک بیان نورانی از حضرت امیرمؤمنان (ع) و دیگر ائمه (ع) رسیده که فرمود: «مَنْ اتَّجَرَ بغيرِ فقهٍ ارتطَمَ فِي الرِّبَا». حضرت امیر تازیانه در دستش بود و در بازار کوفه فقط این شعار را می‌داد؛ فرمود: «اگر کسی آگاه به حلال و حرام نباشد، به زشت و زیبایی اقتصاد توجه نکند و وارد کسب شود، توی گودال و چاله ربا می‌افتد.» حضرت این را در بازار کوفه بیان کرد، در دیگر مسائل هم همین گونه است؛ برای مثال در مسائل هنری هم همین طور است که اگر کسی فقیهانه وارد هنر نشود توی این گودال‌ها می‌افتد.

بخش دیگر این است که هنر وقتی اسلامی می‌شود که ما از چارچوب عدل فاصله نگیریم، به سراغ اعتدال نرویم و نگوئیم مردم این را می‌خواهند. باید خواست مردم را رهبری کنیم. البته این گونه نباشد که فقط عادلانه عمل کنیم نه معتدلانه. بازاریابی نکنیم و نگوئیم مردم این را می‌خواهند امروز این را می‌پسندند، پس این مُده. چی به مردم عرضه کنیم؟ می‌دانید که این رسانه، یک رسانه عمومی است و چندین شبکه دارد، شما نمی‌توانید این مطالب عمیق علمی را به مردم منتقل کنید مگر اینکه آنها را خیلی رقیق کنید، به گونه‌ای که هم پشتوانه علمی داشته باشد و هم دقیق و فهم‌پذیر باشد. این را در شبکه‌های عمومی اعلام کنید، البته یک سلسله شبکه‌های خصوصی هم باید داشته باشید برای اینکه در این هفتاد میلیون، چند نفری هستند که عمیقانه فکر می‌کنند، چه در بحث‌های اقتصادی، چه سیاسی یا تفسیری و... آن شبکه‌های اختصاصی این حرف‌ها را دارد. برای آنها پیش‌بینی کنید، حتی اگر شبکه‌ای کم‌بیننده باشد.

### هنر در موضوعات دینی

مطلب بعدی آن است که بخش وسیع کار شما همین سریال‌ها و فیلم‌هاست. این می‌تواند خیلی عالمانه و محققانه باشد. آنچه تاکنون صورت گرفته، در مرحله ضعیف یا متوسط فیلم‌های اسلامی است. مثلاً جریان سریال **امام علی (ع)** غیر از جنگ جمل یا جنگ صفین یا

جنگی را نشان دادن، امیرالمؤمنین نهج‌البلاغه نیست آن علی که می‌فرماید هر چه سؤال دارید از من پرسید.

مصدق «فَأَنى بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ بِطُرُقِ الْأَرْضِ» در سریال **امام علی**، دیده نشد. آن وجود مبارک حضرت امیر که فرمود: «يَنهَدِرُ عَنى السَّيْلِ وَلَا يُرْقى إِلَى الطَّيْرِ». شما اگر در تهران زندگی می‌کنید که کوه‌های نیمه‌مرتفع دارید و دیگر جاها هم کوه هست، شاید چندین سال بگذرد که یک سیل بیاید؛ چون هر کوهی سیل ندارد، ولی آنها که در دامنه قله هستند، هر سال سیل می‌بینند. برای اینکه اگر باران از بالا تا پایین بیاید می‌شود سیل. فرمود من آن کوه سیل‌زایم نه کوه عادی. این کوه‌هایی که شما می‌بینید (سلسله کوه‌های البرز) بین کوه‌ها با قله دماوند یک شیارهایی است، اینها متصل به قله نیستند. بین این سلسله جبال البرز با دامنه دماوند شکافی هست، ولی آنها که در دامنه دماوند زندگی می‌کنند می‌دانند بعضی از جاها هست که مستقیماً از پایین شروع می‌شود تا قله.

هر وقت باران بیاید، آنجا سیل است؛ برای اینکه از بالا چند هزار متری تا بیاید همه را می‌شوید و می‌آورد. دره‌ای در جاده هراز هست که هر وقت باران بیاید، آنجا سیل می‌شود. حضرت فرمود: «يَنهَدِرُ عَنى السَّيْلِ وَلَا يُرْقى إِلَى الطَّيْرِ». کمتر پرندای هست که بتواند در قله بنشیند، بلکه در آن شیارها می‌مانند و می‌میرند. اینکه کسی بتواند روی قله دماوند بنشیند، نفس‌گیر است. فرمود نه اندیشه‌ها می‌توانند پرواز کنند و بالا بیایند و مرا ببینند، نه وقتی من مثل سیل حرف می‌زنم، کسانی که در دامنه هستند می‌توانند بایستند. آن علی (ع) را می‌شود به اندازه خود شناساند.

### ادبیات رفتاری

مطلب دیگر اینکه این کار، جان‌کندن می‌خواهد، درس‌خواندن نیست؛ برای اینکه درس‌خواندن ادبیات گفتاری است. دانشکده شما باید ادبیات رفتاری داشته باشد؛ یعنی باید با یک حرکت بتواند سلونی را بفهماند. یک قیافه گرفتن، یک نگاه بتواند «فَأَنى بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنى بِطُرُقِ الْأَرْضِ» را بفهماند تا بشود فیلم، و گرنه می‌شود سخنرانی.

سخنرانی کردن آسان است؛ برای اینکه سال‌ها لغت‌نامه و فرهنگ و غیر آن را جمع کرده‌اند و می‌توان آنها را در کنار هم گذاشت و خطبه حضرت را معنا کرد، ولی وقتی با حرکت بخواهیم

این خطبه را معنا کنیم این کار سینماست که با حرکت، عدل را معنی و نیز فرقی اعتدال و عدل را بیان کند. اگر بخواهد سخنرانی کند، این سریال و فیلم نیست هنر نیست، سخنرانی است و اگر بنویسد که سخن‌خوانی است. در مقابل اگر به گونه‌ای حرکت کند که بفهماند عدل چیست، هنر است. اگر بفهماند «سَلُونى قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونى» یعنی چه؟ بفهماند «وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأى بُرْهَانَ رَبِّهِ». (یوسف: ۲۴)

بشر اولی با همین هنر زندگی می‌کرد، بعدها الفاظ اختراع شد. بشر اولی با اشاره حرف‌های خود را می‌زد، بعد کم‌کم لفظ درآمد. پس بدهی است که انسان با حرکات و اشارات می‌تواند بسیاری از معارف را بفهمد و بفهماند. کار فیلم این است و البته کمبودش را ادبیات گفتاری تأمین می‌کند. همچنین می‌توان به جایی رسید که با حرکت، یک مطلب عمیق علمی را بفهماند که بشود فیلم، سینما، تئاتر و... بنابراین، اگر هنر بخواهد کامل شود، راهش این است.

### معقول و محسوس

بخش پایانی عرضم این است که ما برای اینکه هنرمان اسلامی باشد، یک باید معقول را که روی قله است بشناسیم؛ دو: محسوس را بشناسیم؛ سه: این رابطه بین معقول و محسوس را که متخیل و موهوم است شناسایی کنیم و حلقه مفقوده را بشناسیم و پیدا کنیم. آن وقت این معقول را به وسیله این متخیل موهوم به دست حس بسپاریم که می‌شود سینمای محققانه و عالمانه که هم مخاطب می‌فهمد و هم دیگری خسته نمی‌شود، ولی اگر بخواهیم متخیل را تحویل مردم بدهیم، این دیگر تعقل نیست. برای آنکه خیال‌بافی آسان است و **قرآن کریم** خیال‌باف را محبوب خدا نمی‌داند. گرچه کلمه «خیال» و «تخیل» که باب تفاعل است در قرآن استفاده نشده است، ولی «اختیال» که باب افتعال است، به‌عنوان «مختال» در **قرآن کریم** آمده: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كَلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ». مختال یعنی آدم خیال‌زده و خیال‌باف.

چون عقل که در آن نباشد، از خیال به حس می‌آید، ولی وقتی عقل در آن باشد، این معقول است که می‌شود محسوس. وقتی از بالا می‌آید، همه را تأمین می‌کند و می‌شود «إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ» که وظیفه همه ما هست و امیدواریم خداوند به ما این اخلاص را عنایت کند و ما را به خودمان واگذار نکند!